

جیرفت: کهنترین تمدن شرق

دکتر یوسف مجیدزاده*

این نوشتار دو بخش دارد. بخش نخست از کتاب جیرفت: کهنترین تمدن شرق (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳۸۲) و بخش دوم از کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان - ۱۳۸۷) برگرفته شده است.

استوانه‌ای سنگ صابونی منقوش از خفاجه در دره دیاله است که به دوره دوم سلسله‌های قدیم نسبت داده می‌شود.

اما جدیدترین مدارک از حفرباتی به دست آمده است که طی یکی دو سال گذشته به صورت غیرقانونی انجام گرفته و درصد بسیار کوچکی از آن به کمک مأمورین امنیتی مصادره شده است. این آثار باز یافتی که از اشیای بسیار زیبا و ظریف ساخته شده از سنگ صابونی، مس، مفرغ و سنگ لاجورد تشکیل شده است، نه تنها تأییدی مؤکد و انکار ناپذیر از وجود روابط همه‌جانبه فرهنگی و اقتصادی میان جنوب شرق ایران و مناطق غربی و جنوب غربی، به ویژه جنوب بین‌النهرین را به دست

مدارک فراوان باستان‌شناختی نشان می‌دهد که از هزاره چهارم ق م روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیوسته‌ای میان دولت - شهرهای سومری و حکومت‌های موجود در بخش‌های شرقی و شمال شرقی ایران برقرار بوده است. روابط فرهنگی و سیاسی از طریق متون بین‌النهرینی، به ویژه متن مشهور «امر کار و فرمانروای آر» تأیید شده و ارتباط اقتصادی را حفرباتی باستان‌شناختی، به ویژه تجارت منظم سنگ لاجورد، نیز فرآورده‌های گوناگون از سنگ‌های نوع صابونی میان پادشاهی‌های شرقی و جنوب شرقی ایران و دولت - شهرهای سومری به اثبات رسانده است. شناخته شده‌ترین این مدارک در بین‌النهرین کاسه

* سرپرست برنامه کاوشها در جیرفت

این غار تگران اموال میراث فرهنگی در حین حمل آثار با هدف خارج ساختن از کشور توسط نیروهای سپاه در شهرهای بردیسر و جیرفت در استان کرمان و تعدادی از شهرهای دیگر مانند تهران و بندرعباس دستگیر و تعداد چشمگیری از نفیستترین اشیاء مصادره شد. بخش عمده این اشیاء بازرافتی را ظروف تزئینی ساخته شده از سنگ صابونی تشکیل می‌دهد.^۱ از میان حدود هزار قلم شیء بازرافتی در حدود سیصد قلم را ظروف سنگی تزئین شده با نقوش برجسته و گاه کنده برای ترصیع تشکیل می‌دهد که نقشمایه‌های تزئینی آنها را انواع خاصی از جانوران، موجودات هیولایی و افسانه‌ای، انسان و نیز گونه‌های چندی از گیاهان مانند نخل خرما، نمای باروی دور شهرها و بناهای درون آن دربرمی‌گیرد. بقیه این اشیاء به طور تقریباً برابر میان گونه‌های دیگری از آثار هنری تقسیم شده است که آنها عبارتند از: الف) سردیس و تندیس انسان و جانوران از سنگ مرمر؛ ب) پیکره انسان و جانوران از سنگ صابونی؛ ج) پیکره انسان و جانوران از مفرغ یا بخشی از اشیاء تزئینی پیچیده تر؛ د) افزون بر ظروف، گونه‌های متعددی از اشیاء متفاوت از همان سنگ مانند چهارپایه (به احتمال نمای معبد) با شباهت بسیار زیاد به یافته‌های مشابه از حفاریات شهداد؛ ه) سفال منقوش یا ساده شبیه سفالهای به دست آمده از شهداد، یحیی، در کرمان و شهر سوخته در سیستان که تاریخ آنها به اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم ق م می‌رسد؛ و) اشیاء کوچک گوناگون از سنگ لاجورد مانند مهرهای مسطح و استوانه‌ای با نقشمایه‌های انسان، شیر با سر انسان، عقاب و نقوش هندسی همراه با پیکرکهای انسان و جانور؛ ز) و سرانجام ظروف ساده، مهرهای استوانه‌ای و پیکرکهای گوناگون از سنگ مرمر.

همان گونه که می‌بینیم، ظروف سنگی منقوش جیرفت از لحاظ سبک به گروه «سری قدیمی»، قدیمترین گروه از سه گروه ظروف سنگ لاجوردی تعلق دارد که آن را آقای میروشچی به واسطه هزاره سوم ق م تاریخگذاری کرده است^۲ و خاستگاه آنها را ایران می‌داند.^۳

من در این مجموعه تعداد زیادی از اشیاء بازرافتی

می‌دهد، بلکه با ارائه مدارک و شواهد بسیار محکم و مهم نیاز مبرم بر بازرنگری در باب خاستگاه تمدن شرق، به‌ویژه سومر را آشکار می‌سازد. اکنون این بازرافتیها همراه با مدارک شناخته شده پیشین، از جمله منابع خط میخی از بین‌النهرین آشکارا نشان می‌دهد که خاستگاه بخش چشمگیری از هنر سومری جنوب شرق ایران، یعنی استان کرمان بوده است.

در حدود دو سال پیش شمار چشمگیری از اهالی شهرستان جیرفت، شهری در حدود ۳۰۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کرمان، استان جنوب شرقی ایران، به گونه‌ای گسترده به حفاریات غیرقانونی پرداخته و خود را درگیر در کار قاچاق میراث فرهنگی گذشتگان سرزمین آبا و اجدادی خویش کردند. این حفاریات غیرقانونی تمامی طول ۴۰۰ کیلومتری کناره‌های هلیل رود از سرچشمه‌های آن در کوه‌های هزار و لاله‌زار در شمال تا دریاچه باتلاقی جازموریان در جنوب راه‌مچون طاعونی دربرگرفت. اگر چه ویرانیها دلخراش و بسیار گسترده بود، اما خوشبختانه عمدتاً گورستانها را در بر گرفت. زیرا درون هر یک از قبور تعداد زیادی اشیاء تدفینی از انواع گوناگون (در مواردی تا ۶۰ شیء) قرار داده شده و دسترسی به آنها به آسانی امکانپذیر بود. در نتیجه تپه‌های باستانی، یعنی محل زندگی آن مردمان از غارت و ویرانی تا حدود زیادی در امان ماند. شاید بتوان گفت که شدیدترین ویرانیها در پنج محوطه گورستانی علاءالدینی (طول جغرافیایی ۵۷°۴۴ و عرض جغرافیایی ۲۸°۳۱)؛ کنار صندل (طول جغرافیایی ۵۴°۴۷ و عرض جغرافیایی ۲۸°۲۸)؛ ریگ انبار (طول جغرافیایی ۵۷°۴۵ و عرض جغرافیایی ۲۸°۲۴)؛ محوطه آباد (طول جغرافیایی ۵۷°۴۸ و عرض جغرافیایی ۲۸°۲۷)؛ و نظم آباد (طول جغرافیایی ۵۷°۵۲ و عرض جغرافیایی ۲۸°۲۰) در فواصل بین ۲۸ تا ۵۳ کیلومتری جنوب جیرفت به وقوع پیوست. بخش بسیار بزرگی از آثار به دست آمده از مرزهای ایران خارج و به بازارهای مکاره کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکایی سرازیر شده و تحت نام اشیاء آسیایی به فروش رفت.

خوشبختانه در سال گذشته تعداد انگشت شماری از

جیرفت از انواع گوناگون رارائه داشته، در ضمن کوشیده‌ام دستاوردهای شکوهمندانه کارگاههای سنگتراشی جنوب شرق ایران و سطح والای مهارت هنرمندان سنگتراش آن را در مقایسه با ظروف مشابهی نشان دهم که طی یکصد سال گذشته بر اثر فعالیت‌های باستان‌شناختی از محوطه‌های گوناگون در بین‌النهرین به دست آمده است. من همچنین کوشیده‌ام به تحلیل برخی از نقشمایه‌ها و صحنه‌های به خوبی شناخته شده قابل مقایسه با آثار مشابه از دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین بپردازم.

در ظروف جیرفت تقریباً تمامی چشمها اعم از چشم انسان یا جانور سنگ نشانی شده است. در این سنگ نشانی چشمها در جانوران وحشی و گوشتخوار مانند عقاب، مار، پلنگ و شیر گرد، اما در جانوران اهلی و گیاهخوار مانند بز کوهی و گاو و همچنین انسان بیضی است. سنگی که در چشمها نشانده شده از جنس سنگ مرمر یا آهکی سفید یا فیروزه است. در نمونه‌هایی سفیدی چشم پلنگها از سنگی به رنگ آخرا و سیاهی با فیروزه کار شده و این در حالی است که در نقوش برجسته سومری و به طور کلی در بین‌النهرین در هیچ یک از نقشمایه‌های انسانی و جانوری طی هزاره‌های چهارم و سوم ق م از تزیین سنگ نشانی استفاده نشده است. و اگر چنین نمونه‌هایی هم موجود بوده و یا در آینده به دست آید باید به جستجوی خاستگاه آن در جایی دیگر در ایران و به احتمال قریب به یقین در کرمان پرداخت.

در پیکره‌های جیرفت همانند پیکره‌های سومری، بالا تنه همه مردان برهنه و دامن به کمک شال بزرگی به کمر محکم شده است. با این تفاوت که در اینجا آنها گردنبندی با آویز بزرگی از فیروزه به اشکال هندسی گرد یا بیضی به گردن دارند. آنها بدون استثنا موی بلندی دارند که از پشت تا انتهای کمر ادامه یافته است. تزیین سنگ نشانی همچنین در نوار یا تلی که بالای پیشانی بر گیسوان عقب - انسان بسته شده (ص ۱۳۵)، و نیز در گلبرگهای درختانی که بزها قصد خوردن شاخ و برگهایشان را دارند، اجرا شده است (ص ۳۴). در یک گیلای بسیار زیبا (صص ۱۱، ۱۲) دو موجود

انسانی را می‌بینیم که هر کدام با هر دست پلنگی را از دم گرفته و آن را به هوا بلند کرده‌اند. یکی از آنها دامنی بلند بر تن دارد، اما دیگری ترکیبی است از بالا تنه انسان و پایین تنه یک گاو. سه تزیین سنگ نشانی به رنگهای فیروزه‌ای و آخراپی به احتمال فراوان لکه‌های بدن گاو نر را نشان می‌دهد. این نقش که بی تردید گاو - مردی است، شال پهنی به دور کمر و مچبندهایی بر مچ پاها دارد. مچبندها و دستبندهای این گاو - مرد و دستبندهای انسان در سمت دیگر ظرف در اصل سنگ نشانی شده بوده که همه آنها از میان رفته است. افزون بر آن، دامن مرد در این ظرف که راه‌راه نشان داده شده است در اصل به کمک یک یا چند رنگ سنگ نشانی شده بود که همه آنها نیز از میان رفته است.

اگر چه نقشمایه سلطان جانوران که از هزاره چهارم ق م بر مهرهای استوانه‌ای دوره‌های شوش I و اوروک جدید پدیدار می‌شود^۴، کیفیت کار و درجه مهارت و استادی به کار رفته در ساخت و پرداخت ظروف جیرفت و به طور کلی اشیای بازیافتی نشان می‌دهد که آغاز مکتب صنعت سنگ در جنوب شرق ایران و به ویژه در منطقه جیرفت می‌بایست به چندین سده پیش باز گردد. بر روی ظروف جیرفت مانده تنها کراراً به نقشمایه تزیینی «سلطان جانوران» بر می‌خوریم، بلکه سلطان یا رام کننده در یک ظرف به صورت ترکیبی گاو - مرد (ص ۱۲)، و در ظرف سنگی دیگری در شکل شیر - بلند آن مشخص است (ص ۱۷). این موجودات انسانی یا هیولایی انواع گوناگون جانوران وحشی مانند پلنگها (صص ۱۱، ۱۲، ۱۶)، مارها (ص ۱۵)، یا انسان - عقربها (ص ۱۷) را در کنترل دارند.

یکی دیگر از نقشمایه‌های روی ظروف سنگی بازیافتی از جیرفت که در هنر سومری متداول است رویارویی دو جانور وحشی است. اما شکل خاصی از این نقشمایه که ویژه دوره اوروک جدید به شمار می‌رود از دو جانوری تشکیل شده است که دم یا گردنهای بلندشان در یکدیگر تاب خورده است. این نقشمایه تنها بر روی مهرهای استوانه‌ای ظاهر می‌شود.^۵ ما هنوز نمی‌دانیم که آیا نقشمایه بر مهرهای استوانه‌ای در جیرفت نیز

۲۴-۲۶، ۳۴-۳۵)؛ و بزهایی که در دوردیف و در دو جهت مخالف، از چپ به راست و از راست به چپ و در حالات گوناگون قرار دارند. در این صحنه‌ها گونه‌های متفاوتی از بزهای کوهی را می‌توان از شکل شاخ‌هایشان تشخیص داد. جزئیات بیشتر جنسیت، یعنی نر یا ماده بودن، و سن، یعنی بالغ یا نابالغ بودنشان را نشان می‌دهد. گوناگونی انواع در مورد نباتات نیز به خوبی مشهود است. شباهتهای بسیار نزدیک سبکی میان نقشمایه‌های پیشگفته در اثر مهرهای استوانه‌ای از شوش و تپه یحیی و بزهای مشابه از جیرفت، به ویژه صحنه‌هایی که در آنها یکی از بزها سر خود را در جهت مخالف به سمت عقب برگردانده است (صص ۱۸-۲۳، ۱۹-۲۷)، نشان می‌دهد که تاریخگذاری پیشین گروه به اصطلاح «سری قدیمی» به اواسط هزاره سوم ق م توسط آقای میروشچی نیاز به بازنگری داشته و باید به افق گسترده تری از زمان، یعنی به دوره پروتو-ایلومی در نیمه دوم هزاره چهارم ق م تاریخگذاری مجدد شود.

وجود ظروف سنگ صابونی تزئینی به دست آمده از حفريات غير قانونی گورستانهای متعدد در منطقه جیرفت، و آگاهی از این که زادگاه گاو کوهاندار منطقه‌ای از جنوب شرق ایران به سمت شرق است، نشان می‌دهد که ظرف سنگ صابونی خفاجه، یا تکه‌هایی از همین نوع ظرف از همان محوطه^۸ یا هر محوطه دیگری در بین النهرین^۹ باید به جنوب شرق ایران، به محوطه‌هایی مانند شهداد، یحیی، و به ویژه به صدها محوطه باستانی در طول مسیر هلیل رود و تمامی منطقه جیرفت و کهنوج نسبت داده شود. جایی که در آن هزاران شیء سنگی مشابه به دست آمده است.

با وجود تفاوت‌هایی میان ظرف سنگی خفاجه و ظروف مشابه از جیرفت، تحلیل زیر آشکارا نشان می‌دهد که ظرف خفاجه به احتمال قریب به یقین به دست سنگتراشی از خطه کرمان تولید شده است که در محل می‌زیسته و یا در یک کارگاه سنگتراشی در بین النهرین کار می‌کرده است.

اگر چه نقشهای گوناگونی مانند انسان، عقرب - انسان، شیر - انسان، مار - عقاب، عقرب - پلنگ، شیر - گاو، گاو کوهاندار، و بز کوهی به کرات بر ظروف سنگی

ظاهر می‌شود یا نه، زیرا ما تنها دو مهر استوانه‌ای از این منطقه در اختیار داریم (ص ۱۴۸)، اما صحنه‌روبارویی یکی از متداولترین نقشمایه‌هاست که ما با آن در تزئین ظروف سنگی روبرو می‌شویم. این جانوران خشمگین با دهان بسیار باز به حالت رودررو از دو پلنگ (صص ۶۰-۶۱)، دو مار (صص ۹۸-۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶)، و یا یک پلنگ و یک مار (صص ۷۶-۹۱) تشکیل می‌شود. رودررویی این جانوران، به ویژه در مورد مارها همیشه با مهارت و زیبایی خاصی کار شده است، زیرا گردن، دم و حتی در نمونه‌هایی تمامی بدن آنها همانند ریسمانی در هم پیچیده است (صص ۹۲-۹۴، ۹۹-۱۰۰). صحنه‌روبارویی دیگر نبرد یک عقاب با دو مار را در بر می‌گیرد. اگر چه این نقشمایه به اندازه‌روبارویی مارها با پلنگها متداول نیست، اما بی تردید طراحی آنها به دست بزرگترین اساتید کارگاههای سنگتراشی انجام گرفته است (صص ۹۲-۹۷).

نقشمایه متداول دیگری جانوران شاخدار گیاهخوار را نشان می‌دهد که در صلح و آرامش در مرغزارها به چرامشغولند. در این صحنه‌ها اغلب دو بز کوهی را می‌بینیم که رو به یکدیگر در دو سوی درختی به حالت کاملاً قرینه ایستاده و یا بر روی پاهای جلو ایستاده و به صورت نمادی قصد خوردن شاخ و برگ درخت را دارند. نسخه قدیمیتری از این صحنه بر یک مهر استوانه‌ای از دوران اوروک جدید حک شده است که در آن مردی که گفته می‌شود ممکن است حاکم باشد، بزها را با شاخه‌های درختی که در دست دارد تغذیه می‌کند.^۶ اما نمایش واقعی دو بز رودررو در دو سوی یک درخت از دوره پروتو-ایلومی از شوش III و یحیی IVC به دست آمده است.^۷ نمونه‌های واقعی نماد درخت زندگی و بزهای کوهی بر ظروف سنگی جیرفت در طبیعت‌ترین و زیباترین شکل ممکن بارها و بارها ظاهر می‌شود: بزی که هر چهار پایش بر زمین قرار دارد و خمیدگی شاخ‌هایش رو به بالاست (صص ۲۱-۲۳، ۳۰-۳۱)؛ بزی که یکی از پاهای پیشین را از زمین بالا آورده است (صص ۲۷-۲۹)؛ بزی که روی دو پای عقب ایستاده و یکی از پاهای پیشین را تا نزدیکی پوزه بالا آورده (صص ۳۴-۳۵) یا اینکه آن را روی شاخه درخت قرار داده است (صص

در تزئین ظروف جیرفت این صحنه به کرات آشکار می‌شود. افزون بر آن، در موارد بسیاری هر کجا که گاو نشان داده می‌شود بر بالای هر یک از آنها عقابی در پرواز است.

نقشمایه جالب توجه دیگری که در تزئین ظروف سنگی جیرفت ظاهر می‌شود عقرب - انسان است که ما آن را در مجموعه حاضر ارائه کرده‌ایم (صص ۱۷، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۵). اگر چه ماهنوز درباره اهمیت و مفهوم این موجود ترکیبی و هیولایی چیزی نمی‌دانیم، اما در اسطوره‌ای بودن آن تردیدی وجود ندارد. زیرا ما با این مخلوق در حماسه اسطوره‌ای گیلگمش در نقش نگهبان دروازه کوههای مَشو، دروازه‌ای که برای ورود به شهر ظلمات می‌بایست از آن گذر کرد، مواجه می‌شویم.^{۱۲}

و سرانجام، نمایش معماری بر ظروف سنگی جیرفت اهمیت بسیار زیادی دارد. در مجموعه حاضر هشت نمای معماری عرضه شده است (صص ۶۷-۷۴)، اما نکته مهم اینکه هیچ یک از آنها به یکدیگر شباهتی ندارد. نشان دادن جزئیات فراوان در برخی از این نماها شاید اشاره بر واقعیتی داشته باشد که هر یک باروی شهری متفاوت را نشان می‌دهد و در حفريات غیر قانونی هر کدام از آنها را از گورستان متعلق به آن شهرها به دست آورده‌اند. تعدادی از این نماهای معماری نسبت به بقیه در جزئیات بسیار زیادی ارائه شده است. بعضی از باروها سه و برخی دیگر چهار دروازه دارد که امکان دارد شماره واقعی دروازه‌ها در شهرهای متفاوت باشد. اگر چه در صفحه‌های ۶۷-۶۹ دیوار باروها با جزئیات تزئینی استحکام بخشی شده است، اما آنها در جزئیات با یکدیگر تفاوت دارند. در صفحه‌های ۶۷ و ۶۸ برخی از بناهای درون شهر از بالای بارو نمایان است. این بناها به احتمال قریب به یقین نمایش آنهایی است که بر بالای تپه باستانی در دل شهر برپا شده‌اند.

با در نظر گرفتن قدمت ظروف سنگی از يك سو، و زیبایی و هماهنگی موزون به کار بسته شده در طراحی نماهای معماری منقوش بر آنها از سوی دیگر، باید گفت که نمای عرضه شده در صفحه ۶۷ باشکوه، عظیم و بی‌تردید در نوع خود در تمامی دوران باستان یگانه

جیرفت ظاهر می‌شود، اما در میان آنها تنها بدن موجودات خاصی (پلنگ، مار، عقاب، عقرب - انسان) سنگ نشانی شده است. افزون بر آن، در چندین مورد نقش عقاب، عقرب و عقرب - انسان را در سطح تخته سنگهای نازک حجاری و بدنشان را سنگ نشانی کرده‌اند. سوراخهای ایجاد شده در پشت هر یک از این پیکرها نشان می‌دهد که آنها خود زمانی همچون قطعه‌ای از ترصیع در صحنه تصویری مسطح و گسترده‌تری نشانده شده بودند (صص ۱۳۰-۱۳۶).

مشاهده نقشمایه گاو از پشت بر زمین افتاده و عقاب در حال فرود آمدن از هوا به سمت آن در کاسه خفاجه و در چندین ظرف در جیرفت از يك سو، و دیدن نقشمایه عقابها و مارهای رودرروی خشمگین از سوی دیگر، انسان را بی‌اختیار به یاد اسطوره اتن می‌اندازد. داستان پادشاه شبانی از سلسله افسانه‌ای کیش که به دلیل نداشتن فرزند ظاهراً چاره‌ای جز صعود به آسمان و دستیابی به گیاه زایایی در آنجا ندارد. مسئله صعود به آسمان به کمک عقابی بر طرف می‌شود، عقابی که به دوست خود مار خیانت کرده و فرزندانش او را بلعیده و مار در صدد انتقام در شکم گاو مرده‌ای خزیده و منتظر در کمین اوست. هنگامی که عقاب برای خوردن از جسد گاو فرود می‌آید مار او را به حد مرگ مصدوم می‌کند. اتن عقاب را که در گودالی افتاده و به انتظار مرگ است نجات می‌دهد و عقاب در ازای آن وی را به پروازی تماشایی و هوس انگیز بر بالهای خود به آسمان می‌برد^{۱۰} در بین‌النهرین کهنترین نمایش این اسطوره بر مهرهای استوانه‌ای اکدی مردی را نشان می‌دهد که بر بالهای عقابی در آسمان پرواز می‌کند.^{۱۱}

اما، با توجه به این واقعیت که تاریخ سلسله کیش به حدود ۵۰۰ سال پیش از زمان اتن می‌رسد، پرسش این است که چرا در طول دوران سلسله‌های قدیم هیچ نوع اثری از نمایش این اسطوره در هنرهای تجسمی وجود ندارد. یا اینکه آیا ممکن نیست مشاهده صحنه گاو از پشت بر زمین افتاده و عقاب در حال فرود آمدن از هوا نمایش کهنتری از اسطوره اتن پیش از دوره اکدیها باشد؟ در بین‌النهرین صحنه عقاب و گاو را تنها يك بار و آن هم بر ظرف سنگی وارداتی خفاجه می‌بینیم، حال آنکه

آنکه در مناطق مرتفع کوهستانی در طول سال معتدل، اما در طول زمستان سرد است. قله‌های مرتفع کوه‌های جبال بارز و ساردوییه با ارتفاع حدود ۴۴۰۰ متر تقریباً در تمامی طول سال پوشیده از برف است. در فصل پاییز و به‌ویژه زمستان هنگامی که بخش‌های بزرگی از فلات ایران را برف پوشانده است، شهر جیرفت با هوای بهارگونه خود، باغ‌های مرکبات پیرامون آن و نخلستانهایی که از آنجا به سمت جنوب کشیده شده و در جای جای آن جالیزهای خیار و سبزیجات آسپزخانه‌ای در برابر چشمان بازدیدکننده چشم‌انداز بهشت‌گونه‌ای به وجود می‌آورد. و در بهار و تابستان که دمای هوای شهر جیرفت و به‌ویژه نخلستانهای جنوب آن از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر می‌رود، در فاصله کمتر از یکصد کیلومتری شمال آن، در مناطق مرتفع کوهستانی مانند ساردوییه هوا بسیار دل‌انگیز و فرح‌بخش بوده و قله‌های همیشه سفید و پر برف از تفاعلاتش زیبایی و صف‌ناپذیری را به آن می‌بخشد. چنان تنوعی در آب و هوا دلیل اصلی برای کشت انواع محصولات گرمسیری از یک سو، و تولیدات کشاورزی سردسیری از سوی دیگر بوده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که شهرستان جیرفت با تأمین حدود ده درصد از کل میوه ایران و با طبیعت استثنایی خود یکی از زیباترین زیست‌محیط‌های کشور را به خود اختصاص داده است. با وجود این، دورافتادگی این شهرستان از یک سو و عدم توجه کافی در معرفی و شناساندن آن چه در سطح کشور و چه در خارج از آن، عاشقان طبیعت را از فیض دیدار سرزمینی با چنین زیبایی‌های خدادادی محروم ساخته است. عدم توجه به جیرفت باعث شده است که از یک سو فرودگاه آن به دلیل نبود مسافر کافی به طور کامل تعطیل شود، و از سوی دیگر، جاده باریک و تک‌بندی ۲۴۰ کیلومتری و خسته‌کننده آن از شهر کرمان و حدود ۲۰۰ کیلومتری آن از بندر عباس مسافران را از رفتن به این سرزمین که بعضاً آن را سبزواران و هند کوچک می‌نامند باز دارد.

منبع اصلی در کشاورزی شهرستان جیرفت را آب رودخانه هلیل تشکیل می‌دهد. این رودخانه پس از سرچشمه گرفتن از چهار کوه بافت، هزار، لاله‌زار و

است. اگر ما منطقه جغرافیایی جیرفت را به عنوان بخشی از قلمروی پادشاهی باستانی آرت‌شناسایی کنیم، آنگاه بی‌شک خواهیم برد که چرا در دوران دوم سلسله‌های قدیم امرکار فرمانروای دولت - شهر اوروک در به خدمت گرفتن معماران و هنرمندان آرت به منظور ساختن معابد خدایان بزرگ سومری و تزیین درون آنها اصرار می‌ورزیده است. انسان در اینجا بی‌درنگ از خود می‌پرسد که آیا سرانجام این اساتید بزرگ هنر و معماری از آرت به اوروک رفتند و در آنجا خواسته‌های پادشاه اوروک را به انجام رساندند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چرا نباید بناهای باشکوه اوروک در این دوره را که از لحاظ کیفیت متفاوت و در سطحی بالاتر از آثار معماری هم‌زمان در دیگر محوطه‌های باستانی در بین‌النهرین قرار دارند کار دست معماران، هنرمندان و صنعتگران آرت به حساب نیاوریم؟

پروژه باستان‌شناختی حوزه هلیل:

کشفی افسانه‌ای

شهرستان جیرفت با وسعتی در حدود ۱۸۰۰۰ کیلومتر مربع در استان کرمان در جنوب شرق ایران در بستر حوزه زمین ریخت‌شناختی گسترده‌ای قرار گرفته است که دهانه طبیعی آن در مسیر تنگه هرمز به خلیج فارس و دریای عمان گشوده می‌شود (نقشه ۱). این شهرستان را استان سیستان و بلوچستان در شرق، شهرستان‌های بافت و سیرجان در غرب، مناطق کوهستانی جبال بارز و ساردوییه و شهرستان بم به ترتیب در شمال و شمال شرق و استان هرمزگان در جنوب در میان گرفته‌اند. میانگین ارتفاع شهرستان جیرفت از سطح دریا حدود ۶۵۰ متر بوده، در فاصله حدود ۲۴۰ کیلومتری جنوب شهر کرمان، حدود ۱۵۰۰ کیلومتری جنوب شرق تهران و نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتری شرق جنوب بین‌النهرین قرار گرفته است. آب و هوای این شهرستان در بخش پست جنوبی گرم و مرطوب بوده، و دمای آن در تابستانها از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر رفته و شرایطی آرمانی برای تولید خرما فراهم می‌آورد، حال

حال آنکه جریان آب در چاههای آرتزین در تمامی طول سال و در طول تاریخ بدون وقفه ادامه داشته و از عوامل اصلی حضور موفق و سازنده جوامع در طول هزاره‌ها در این سرزمین بوده است. نتیجه دو فصل بررسی حکایت از تراکم زیاد جمعیت در منطقه دارد. بخش بزرگی از ۲۵۰ محوطه باستانی ثبت شده طی بررسیهای انجام گرفته متعلق به هزاره سوم ق م بوده است. از میان این تعداد در ۷۰ محوطه در بخش کوهستانی شمال مدارک و شواهدی مربوط به ذوب فلز و فلزگری به دست آمده است.

اگر چه نخستین فعالیت‌های باستان‌شناختی میدانی در جنوب شرق ایران در آغاز قرن بیستم با بررسیهای اورل استاین آغاز گردید،^{۱۲} اما ادامه آن پس از گذشت ۴۰ سال از سر گرفته شد. در واقع فعالیت‌های واقعی باستان‌شناختی در جنوب شرق ایران در اوایل دهه ۱۳۴۰ آغاز گردید. این فعالیت‌ها با یک فصل کوتاه حفاری توسط خانم دکاردی آغاز^{۱۴} و سپس با سلسله بررسیها و کاوشها در گوشه و کنار استان کرمان توسط ژوزف کالدول در تل ابلیس؛^{۱۵} شش فصل (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴) توسط کارل لامبرگ کارلوفسکی در تپه یحیی، تپه پیش از تاریخی کوچکی در ۹۰ کیلومتری غرب - جنوب غرب شهر جیرفت، در شهرستان بافت، در مسیر راه به تنگه هرمز؛^{۱۶} علی حاکمی^{۱۷} و به دنبال او میر عابدین کابلی^{۱۸} در شهداد؛ موریتسیو توزی در دامین؛^{۱۹} سید منصور سید سجادی در بمپور.^{۲۰} سجادی علاوه بر این حفاریات، در سال ۱۳۶۳ بررسی گسترده‌ای را در منطقه انجام داد که نتیجه آن در دو فرصت متفاوت به چاپ رسید.^{۲۱}

با در نظر گرفتن این حقیقت که این فعالیت‌های بسیار محدود باستان‌شناسی را به هیچوجه نمی‌توان با ابعاد و تعداد حفاریاتی که در جنوب غرب ایران یا جنوب بین‌النهرین انجام گرفته است در مقام مقایسه قرار داد، با وجود این، به کشف اسکانگاههای متعددی از دوران پارینه سنگی تا عصر مفرغ انجامید. لامبرگ کارلوفسکی در تپه یحیی موفق به کشف یک روستای صنعتی پیش از تاریخی شد که در صنعت سنگ و ساختن ظروف تزئینی از سنگ صابونی / کلوریت

بهر آسمان در مسیر شمال غرب به جنوب شرق با گذشتن از میان شهرستان جیرفت و مشروب ساختن بخشهایی از اراضی جیرفت و رودبار، سرانجام به باتلاق جازموریان می‌ریزد. طول هلیل رود ۴۰۰ کیلومتر بوده و مساحت حوزه آبریزی آن حدود ۸۴۰۰ کیلومتر است. هلیل رود همراه باروهای شور، خشک، ملتی و چندین رودخانه فصلی با تأمین بخش بزرگی از آب منطقه شرایط شکل‌گیری فرهنگها و تمدنهای متکی بر دو شیوه تولید اقتصادی اسکان و کشاورزی، و کوچروی و دامداری را از دورانه‌های پیش از تاریخ به بعد در این منطقه به وجود آورده است. در این رهگذر، ویژگیهای خاص اقلیمی و زیست محیطی از جمله کوههای بلند با معادن گوناگون طبیعی مانند مس و انواع سنگهای صابونی و کلوریت، فیروزه، عقیق و احتمالاً سنگ لاجورد، و دشتهای وسیع و بسیار حاصلخیز به‌ویژه از اوایل هزاره سوم ق م باعث شده است تا این منطقه به یکی از مهمترین حوزه‌های تمدنی و کانونهای مهم اقتصادی - صنعتی شرق باستان تبدیل شده و فرآورده‌های هنری تزئینی، به‌ویژه ظروف سنگی تولید شده در کارگاههای گوناگون خود را طی هزاره سوم ق م به تمامی سرزمینهای شرق صادر کند. ما با این موضوع موافقیم زیرا باستان‌شناسان برای ما وجود چنان اقلام تجاری را در محوطه‌های باستانی متعددی در سرزمین ایلام در جنوب شرق ایران، از چندین شهر سومری، از محوطه‌های باستانی در منطقه دیاله، از ماری در فرات میانه، و از جزیره تاروت در شبه جزیره عمان گزارش کرده‌اند.

منبع آبی بسیار مهم و حیاتی دیگر را در منطقه چاههای فراوان آرتزین تشکیل می‌دهد. حجم آب مفیدی که برای مصارف کشاورزی و آشامیدن در طول سال از طریق این چاهها جاری می‌شود به هیچوجه دست کمی از آب جاری در رودخانه‌ها ندارد. آبی که در طول سال در بستر هلیل رود جاری است، به دلیل شرایط آب و هوایی نه تنها همیشه از حجم برابری برخوردار نیست، گهگاه نیز بر اثر طغیان بیش از حد متعارف موجبات ویرانی زمینهای زیر کشت، دامها و خانه و کاشانه ساکنان در مسیر آن فراهم آورده است.



پیشرفته‌ای بوده است.
 در اواخر پاییز یا در اوایل زمستان سال ۱۳۷۹ شماری از ساکنان حوزه هلیل و عمدتاً در دشت جیرفت شدیداً درگیر در سلسله حفريات گسترده غیرقانونی در گورستانهای متعلق به تدفینهای اوایل هزاره سوم ق م تا

متخصص بودند و در آن هنگام حفار معتقد بود که تولیدات آنها مستقیماً به سرزمینهای دوردست صادر می‌شد. و سرانجام، کاوشهای حاکی در شهادت نشان داد که در طول هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق م کرمان، استان جنوب شرقی ایران منطقه صنعتی بسیار

اوایل دوران اسلامی شدند. در نتیجه انباشت تدریجی لایه‌های رسوبی که در طول هزاره‌ها بر اثر طغیانهای هلیل رود به منطقه آورده شده بود، تدفینهای مربوط به اوایل هزاره سوم در عمقهای بین ۴ تا ۵ متر آشکار می‌شدند و تدفینهای جدیدتر به ترتیب در عمقهای نزدیکتر به سطح زمین قرار داشتند. بنابراین، در مواردی یک تدفین هزاره سوم در زیر یک یا دو تدفین جدیدتر قرار گرفته بود. هیچکس قادر نیست درباره تعداد اشیای به غارت رفته در طول این حفریات غیرقانونی سخنی گوید. از آنجایی که تقریباً تمامی روستایان منطقه و در میان آنها کارگران ما به نحوی از انحاء در این غارت فرهنگی دست داشته‌اند، طی سه فصل حفاری اطلاعات بسیار زیادی درباره فعالیت‌های خویش در اختیار ما قرار داده‌اند. اطلاعاتی در زمینه تعداد اشیای تدفینی در گورهای گوناگون، نوع اشیای تدفینی و مانند آن. آنچه ما می‌دانیم این است که در سرتاسر منطقه نزدیک به ده هزار سوراخ حفر شده و دهها گورستان به طور کامل ویران شده است. گورستانهایی که ابعاد بخش ویران شده آنها از ۸۰۰×۲۰۰ متر فراتر رفته است. ما همچنین می‌دانیم که بسیاری از اشیای به غارت رفته به صورت قاچاق به خارج از کشور راه یافته و در حراجیهای بازارهای آثار عتیق اروپایی، آمریکایی و آسیایی آزادانه به فروش رفته است.

بخش بزرگ اشیای باز یافتی از حفاران غیر مجاز و قاچاقچیان که سعی در ارسال یا بردن آنها از مرزهای قانونی یا غیرقانونی به خارج از کشور داشتند ظروفی بودند از سنگهای نرم صابونی یا کلوریتی که با نقشمایه‌هایی از انواع خاصی از جانوران، موجودات افسانه‌ای و انسان، نیز انواع گوناگون گیاهان مانند نخلها، درختان کوتاه و بوته‌ها، نمای باروی شهر و بناهای درون آن، تمامی به شیوه نقش برجسته. بقیه آنها به صورت تقریباً برابر میان گروههای زیر تقسیم شده است:

(الف) سردیس یا تندیس انسان یا جانور از مرمر که به نظر می‌رسد در اصل به بدنی از همان جنس متصل می‌شده است (تصویر ۱).

(ب) پیکره‌ها و پیکرکهای انسان و جانوران از جنس

سنگهای صابونی / کلوریتی.
(ج) پیکره‌ها و پیکرکهای انسان و جانور که به نظر می‌رسد برخی از آنها بخشهایی از اشیای تزینتی پیچیده‌تری بوده‌اند و ظروف گوناگون از جنس مس و مفرغ (تصویر ۲).

(د) افزون بر ظروف سنگی، اشیای گوناگونی از سنگهای نرم صابونی / کلوریتی مانند سه پایه، و ماکت احتمالاً بنای معبد (تصویر ۳) و کاملاً شبیه ماکتی که از شهداد به دست آمده است.

(ه) سفال منقوش و ساده متعلق به هزاره‌های چهارم و سوم ق.م.

(و) انواع گوناگونی از اشیای کوچک مانند مهرهای استوانه‌ای (تصویر ۱) و مسطح از سنگ لاجورد بانقوش انسان و جانور (تصویر ۴ ردیفهای میانی و پایین)، شیر با سر انسان (تصویر ۴ ردیف بالا) و نقشمایه‌های هندسی به انضمام پیکرکهای انسان و جانور (تصویر ۵).

(ز) ظروف ساده (تصویر ۶)، مهرهای استوانه‌ای و پیکرکهای کوچک از سنگ مرمر (تصویر ۱ ردیف میانی، چپ).

گزارش حفریات:

نخستین فصل: ۲۵ دی تا ۶ اسفند سال ۱۳۸۱

پس از حفریات نجات چوبک در زمستان سال ۱۳۸۰، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری حفریات باستان شناختی طولانی مدتی را تحت سرپرستی نگارنده در منطقه آغاز کرد. نخستین مرحله از فعالیت‌های میدانی ما با یک بررسی گسترده در بخش مرکزی دشت جیرفت به سرپرستی آقای آبیان، یکی از اعضای هیأت مادر آبانماه سال ۱۳۸۱ آغاز گردید. در منطقه‌ای به ابعاد ۹۰×۴۰ کیلومتر بیش از ۸۰ محوطه اسکانگاهی و گورستان ثبت و مطالعه شده و نقشه‌های منحنی میزان تمامی آنها تهیه و چندین هزاره قطعه سفال برای مطالعات بعدی گردآوری شد. نتایج مقدماتی این بررسی نشان داد که شمار زیادی از محوطه‌ها و بزرگترین گورستانها در حدود ۲۸ کیلومتری جنوب شهر جیرفت، در ساحل راست هلیل رود به گونه‌ای مترکم متمرکز شده‌اند. در میان این محوطه‌ها سه تپه



جیرفت تعلق دارد.
 نخستین فصل حفاریات از ۲۵ دیماه تا ۶ اسفند به
 مدت ۴۵ روز به درازا کشید. فعالیتهای مادر دو تپه کنار
 صندل جنوبی و کنار صندل شمالی متمرکز شد که در

کنار صندل جنوبی (ب)، کنار صندل شمالی (الف) و قلعه
 کوچک در فاصله ۵ کیلومتری از یکدیگر بلندترین و
 وسیعترین تپهها در تمامی منطقه بودند. در واقع
 بیشترین تعداد اشیای به غارت رفته به این بخش از دشت

اینها، به منظور درک لایه نگاری محوطه يك برش پله‌ای در شیب شرقی تپه گشودیم. این برش نشان داد که ۱۱ متر از ارتفاع بالای تپه بقایای سازه معماری غول آسایی است که باخشتهای با گل به خوبی ورز داده شده به ابعاد $۱۲ \times ۳۰ \times ۶۰$ سانتیمتر ساخته شده است. همچنین نشان داد که این سازه یکپارچه بر روی فونداسیونی به قطر يك متر از گل به خوبی ورزیده و احتمالاً آمیخته با آهک یا ماده‌ای شبیه آن برپا شده است. زیرا ساختاری بسیار سفت داشته و نفوذ کلنگ در آن به سختی انجام می‌گیرد. اگر چه در این مرحله فصل کاوش به پایان رسید، اما زمان کافی در اختیار داشتیم که پی ببریم این مجموعه خشتی دژ عظیمی بود که بر بالای تپه پیش از تاریخی کهنتری بنا شده بود.

باروی دژ

اطلاعات دیگر ما در ارتباط با مجموعه بنای دژ از حفاری در برش III در دامنه غربی تپه به دست آمد. در این برش با پیشرفت کار موفق به شناسایی هر دو نمای داخلی شرقی و خارجی غربی سازه سکوماندی به عرض تقریبی ۱۱ متر شدیم که با خشتهایی به ابعاد $۱۲ \times ۳۰ \times ۶۰$ سانتیمتر ساخته شده و به احتمال فراوان بخش کوچکی از باروی پیرامون دژ مرتفع بود.

آثار به احتمال دومین باروی خشتی در برش V به دست آمد. تا آخرین روز نخستین فصل در حدود $۱۴/۵$ از عرض این سازه خاکبرداری شد. این سازه نیز همانند بنای دژ و باروی پیرامون آن با خشتهایی به ابعاد $۱۲ \times ۳۰ \times ۶۰$ ساخته شده است.

در برش IV در حدود ۴۰ متری شمال دژ بخشهایی از يك خانه شخصی نسبتاً بزرگ به احتمال متعلق به بخش مسکونی شهر حفاری گردید. این بقایای معماری از ۱۱ اتاق تشکیل می‌شد که برخی از آنها به‌طور کامل و برخی دیگر تا بخشی در داخل محدوده برش قرار گرفته بودند (تصویر ۹).

فصلهای دوم و سوم: ۳۰ آذر تا اسفند ۱۳۸۲ و

۳دی تا اسفند سال ۱۳۸۳

دومین مرحله بررسی ما در بخش کوهستانی شمال

۲۸ کیلومتری جنوب شهر جیرفت، بر سر راه جیرفت به کهنوج، در داخل محدوده زمینهای متعلق به روستای کنار صندل در فاصله ۱۴۰۰ متری از یکدیگر واقع شده‌اند. کنار صندل جنوبی در حدود ۱۶۰ متری غرب این جاده قرار دارد و فاصله آن تا ساحل غربی بستر کنونی هلیل رود در شرق نزدیک به ۸۰۰ متر است. تپه‌ای است عظیم و تا حدودی بیضی شکل که ارتفاع آن ۲۱ متر از زمینهای اطراف و ۶۰۸ متر از سطح آبهای آزاد است (تصاویر ۷ و ۸).

کنار صندل شمالی که به عکس کنار صندل جنوبی ارتفاعی کوتاهتر و برابر با ۱۷ متر دارد، اما در عوض به نسبت وسیعتر بوده و ابعاد آن برابر با ۴۰۰×۴۰۰ متر است. این تپه که در ۲۴۰ متری غرب راه به کهنوج قرار دارد، از شمال، غرب و جنوب با نخلستانها و در شرق با شماری از خانه‌های روستا در میان گرفته شده است. تپه به شدت آسیب دیده و بخشهایی از آن توسط روستاییان محلی ویران شده است. به نظر می‌رسد که در طول هزاره سوم ق م دو تپه کنار صندل بخشهایی از شهر بزرگی به وسعت تقریبی ۲×۲ کیلومتر بوده‌اند. بر اساس بازدید سجادی از این دو تپه طی بررسی سال ۲۲۵۵ در حدفاصل دو کنار صندل تپه‌های کوتاه متعددی وجود داشت که پوشیده از قطعات سفال هزاره سوم ق م بود. اما امروز، به منظور ایجاد زمینهای مسطح برای مقاصد کشاورزی از يك سو بخشی از ارتفاع تپه‌های فوق تسطیح شده و از سوی دیگر، قسمت‌های گود زمینها به بهای ویرانی بخشهایی از تپه کنار صندل پر شده است. بقایای سازه‌های خشتی در کف یا دیواره تعدادی از گودالهای ایجاد شده توسط حفاران غیرمجاز در حدفاصل دو کنار صندل به خوبی آشکار است.

حفاریات در محوطه کنار صندل جنوبی

حفاریات در کنار صندل جنوبی در پنج نقطه آغاز گردید. برشهای II و III به ترتیب در دامنه شرقی و غربی تپه، برش I بر تپه کوتاهی در حدود ۱۵۰ متری شرق - جنوب شرق، برش IV بر دومین تپه کوتاه در حدود ۴۰ متری شمال و برش V بر تپه کوتاه دیگری در فاصله حدود ۱۳۰ متری شرق تپه مرتفع. افزون بر



فلز بود. پس از پایان فصل بررسی، فصل دوم کاوش بلافاصله در روز سی ام آذر ماه آغاز گردید. طی فصل دوم و فصل حاضر سوم ما مطالعات خویش را در هر دو محوطه ادامه دادیم. به این معنی که برشهای فصل گذشته را گسترش دادیم و برشهای

منطقه در آغاز تابستان ۱۳۸۲ آغاز گردید و تا پایان پاییز منطقه ای به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع به طور کامل مطالعه شد. حاصل بررسی در این فصل طولانی شناسایی حدود ۱۷۰ محوطه باستانی بود که از میان آنها ۷۰ محوطه در ارتباط با فعالیت های فلزگری و ذوب

دهه‌های اخیر برای استفاده در زمینهای کشاورزی پله‌ها به طور کامل از میان رفته و هیچ‌گونه آثاری از آنها برجای نمانده است.

کهنترین سکوی مطبق پله‌ای، یعنی زیگورات سومری در بین‌النهرین به دست اورنمو بنیانگذار سلسله سوم اور در شهر اور برپا شد. ابعاد این زیگورات تنها 62×43 متر بود. در ایران بلندترین سکو به طول و عرض 80×80 متر و به ارتفاع ۱۱ متر در حفريات شوش به دست آمد.^{۲۵} این سکو در آغاز هزاره چهارم ق.م، به عبارت دیگر دو هزار سال پیش از زیگورات اورنمو ساخته شده بود.

سکوی مرتفع دیگری در تپه جنوبی سیلک کاشان در سالهای ۱۹۳۰ توسط رومن گیرشمن حفاری و به هزاره اول ق.م تاریخگذاری شد.^{۲۶} اما اخیراً نه تنها این تاریخ توسط ملک شهمیرزادی سرپرست طرح ساماندهی سیلک به ۲۸۰۰ ق.م (دوره سیلک IV) تغییر یافت، بلکه همچنین وی به عکس گیرشمن آن را به جای سکوی مرتفع «زیگورات» می‌خواند.^{۲۷} به هر صورت، امروز از دیدگاه باستان‌شناسی خاستگاه سکوهای مرتفع و مطبق پله‌ای در ایران به اثبات رسیده است.^{۲۸} اما از آنجا که ما در حال حاضر هیچ‌گونه آگاهی از کاربرد آغازین این سکوهای عظیم نداریم، منطقیتر خواهد بود تا آگاهی کافی از افکار و عقاید مذهبی جوامع ساکن در هزاره‌های چهارم و سوم ق.م در ایران از زدن برچسب «زیگورات» به این سازه‌ها خودداری ورزیم، زیرا چنین ساختارهایی در بین‌النهرین اهمیت مذهبی ویژه‌ای دارند. با وجود این، براساس نمایش سازه‌های شبیه «زیگورات» متشکل از سه و گاه چهار سکوی پله‌ای مطبق بر تعدادی از ظروف استوانه‌ای کلوریتی، نیز در نقاشی صخره‌ای شاه فیروز در سیرجان، شهر دیگری در استان کرمان (تصویر ۱۸)،^{۲۹} می‌دانیم که در طول هزاره سوم ق.م جوامع ساکن در حوزه هلیل بدون کوچکترین تردیدی با سکوهای پله‌ای آشنایی کامل داشته‌اند، سازه‌هایی که قرن‌ها بعد در بین‌النهرین به صورت نوعی بنای مذهبی با نام زیگورات ظاهر شدند. در رابطه با مفهوم این سازه‌ها، بر سطح یکی از ظروف کلوریتی بر بالای سکوی پله‌ای علامت ستون مانندی

جدیدی را گشودیم. به این ترتیب در پایان فصل سوم شمار برشهای ما به ۲۶ رسید و بیش از ۷۰۰۰ متر مربع از سطح دو سازه خشتی غول‌آسای یادمانی که بر فراز دو تپه باستانی کهنتر کنار صندل برپا شده بود، حفاری و خاکبرداری شد.

کنار صندل شمالی

در کنار صندل شمالی حدود 4500 متر مربع از نمای شمالی، شرقی و جنوب غربی سازه عظیم خشتی خاکبرداری و پاکسازی شد. ابعاد خشتها $40 \times 40 \times 10$ سانتیمتر بود، اما گهگاه به مناسبت‌هایی خشت‌هایی با ابعاد کوچکتر $35 \times 35 \times 10$ سانتیمتر نیز به کار بسته شده بود. با آشکارسازی این سطح گسترده مسلم گردید که ما با سکویی مرتفع و پله‌ای روبه‌رو هستیم (تصویر ۱۰). اگر چه این نوع سازه پیش از این در جنوب غرب ایران و در بین‌النهرین ساختاری شناخته شده بود، اما در کنار صندل شمالی این سازه که تنها دو و به احتمال سه سکوی مطبق آن بر جای مانده است، ابعادی بسیار بزرگ دارد. اثری است چهار گوش و ارتفاع بر جای مانده آن از سطح زمینهای اطراف 17 متر است. ابعاد سکوی بالایی حدود 200×200 متر بوده و ارتفاع آن $10/5$ متر (تصویر ۱۱) و ابعاد سکوی زیرین حدود 350×350 متر و بلندی آن $6/5$ متر است.^{۲۴} در نمای شمالی سکوی زیرین موفق به ردیابی بقایای دست کم دو پشتبند تزیینی نیم‌دایره‌ای عظیم به قطر دایره $4-5$ متر شدیم (تصاویر ۱۲ و ۱۳)، حال آنکه نمای سکوی بالایی با پشتبندها با مقطع راستگوشه تزیین شده بود و ما در روزهای پایانی سومین فصل بخش‌هایی از دو چنان پشتبند را در نمای شرقی به دست آوردیم که شباهت به پشتبندهای تزیینی باروی شهرها بر روی چندین ظرف کلوریتی / صابونی استوانه‌ای شکل دارد (تصاویر ۱۴ تا ۱۶). بازسازی این بخش از نمای سکو نشان داد که طول هر پشتبند برابر با هشت متر، عمق آن در حدود $1/5$ متر و فاصله هر دو پشتبند از یکدیگر نیز هشت متر است. براساس داده‌های موجود شکل این سکوی پله‌ای در تصویر ۱۷ بازسازی شده است. در این بازسازی شکل پله‌ها و جایگزینی آنها کاملاً تخیلی است، زیرا بر اثر خاکبرداری‌های گسترده در طول



۵۵۰ متری شرق - جنوب شرق (تصویر ۲۲)، برش XI در ۱۵۰ متری جنوب - جنوب شرق (تصویر ۲۳) و برش XIV در ۱۳۰ متری شمال شرق (تصویر ۲۴) به دست آمد، و برش IX در ۵۰۰ متری جنوب شرق تپه مرتفع (تصویر ۲۵) آثار کارگاه حرارتی شناسایی گردید.

از لحاظ لایه‌نگاری ما تاکنون سه مرحله معماری شناسایی کرده‌ایم که مجموعه دژ جدیدترین آنهاست. ابعاد اتاقها در معماری مرحله دوم که بلافاصله در زیر لایه بنای دژ قرار دارد، و انواع اشیای به دست آمده در آن مانند آثار مهر و لاک و مهر در اشاره بر کاربرد آنها به صورت اتاقهای انباری در ساختار دژ مانند کهنتری دارد که به احتمال مقرر اقامت فرمانروا بوده است که به خاطر جایگزین شدن آن با دژ جدید ویران و تسطیح شده بود. وجود دو اثر مهر کاملاً یکسان و به احتمال فراوان متعلق به یک مهر که یکی از آنها از گودال دورریز بزرگ در پشت بر شرقی دیوار بیرونی شهر در برش ۷ و دیگری از یکی از اتاقهای انباری پیشگفته همزمانی دیوار بیرونی شهر با بنای دژ کهنتر را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، شباهت میان ابعاد خشته‌ها و چیدمان آنها در دیوار پیرامون دژ و اتاقهای انباری نشان می‌دهد که آنها نیز با یکدیگر همزمان بوده و به یک مرحله معماری واحد تعلق دارند.

شواهد در هر دو برش III و پله‌ای نشان می‌دهد که دژ جدید بر بالای سکویی از گل ورزیده و بسیار سفت و سخت ساخته شده بود. برای ساختن این سکو به احتمال قریب به یقین پس از ویران کردن دیوارها، سطح تپه مسطح شده است. آنگاه دیواری خشتی به عرض ۴-۵ متر و به ارتفاع یک متر بالاتر از سطح تسطیح شده تپه به دور تپه ایجاد گردیده و در پایان، درون آن با آمیخته‌ای از گل و آهک یا ماده‌ای شبیه آن تا سطح دیوار خشتی یک متری پر شده است. امروز این سکو یا به عبارت بهتر پی تقریباً بیضی شکل، ۱۰ متر بلندتر از زمینهای پیرامون است. قطر بلندتر شرقی - غربی آن در حدود ۲۵۰ متر و قطر کوچکتر شمالی - جنوبی حدود ۲۰۰ متر یا اندکی بیشتر است.

طی نخستین فصل ما به جستجوی دروازه دژ در

شبیه نقش نماد خداوند نوسکوروی پایه سکوی قربانگاه توکولتی نینورتای اول در آشور وجود دارد. ۳۰ بنابر این، ظهور این نماد بر بالای سکو می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت مذهبی اینگونه ساختارها در جنوب شرق ایران، قرنهای پیش از ظهور زیگورات در بین‌النهرین باشد. افزون بر آن، اگر از یک سو ما حوزه هلیل را به عنوان تمامی یا بخشی از پادشاهی آرت^{۳۱} یا مراشی^{۳۲} شناسایی کنیم، و از سوی دیگر، با توجه به حضور ظروف کلوریتی و دیگر نقشمایه‌های فرهنگی از نوع جیرفت در چندین شهر سومری،^{۳۳} باید وجود رابطه تجاری فعالی را میان مراکز فرهنگی حوزه هلیل و شهرهای مهم دولت - شهرهای سومری در طول هزاره سوم ق م تأیید کنیم. با این پذیرش باید همچنین بپذیریم که همیشه همراه با کالای فرهنگی به صورت اقلام تجاری بسیاری از عوامل و عناصر فرهنگی مانند مذهب، اسطوره‌شناسی، ادبیات و فرهنگ عامه از منطقه‌ای به منطقه دیگر منتقل می‌شود.

کنار صندل جنوبی: دژ

اگر ما در پایان نخستین فصل کاوش سازه خشتی در کنار صندل جنوبی را با ترید بنای «دژ» می‌نامیدیم، امروز با اطمینان معتقدیم که تمامی ۲۵۰×۳۰۰ متر سطح تپه مرتفع کنار صندل جنوبی سازه گول آسایی بود که بر بالای تپه باستانی کهنتری ساخته شده و به احتمال زیاد بارویی به عرض حدود ۱۱ متر آن را در میان گرفته بود. در فاصله حدود ۱۳۰ متری تپه مرتفع ظاهر آدیوار دیگری دژ را محصور می‌کرده است. در پایان فصل سوم ۳۰ متر از نمای داخلی این دیوار به دست آمد. اگر چه در یک نقطه ۱۰ متر از نمای بیرونی این دیوار شناسایی شده است، اما به دلیل آنکه عرض دیوار در این نقطه حدود ۲۵ متر بوده و این عرض بسیار زیاد می‌نماید، لذا باید تا حفاریات بعدی و یافتن عرض واقعی دیوار صبر کنیم. زمانی این دژ با دست کم ۲۵ یا ۲۶ متر ارتفاع نسبت به زمینهای پیرامون در قلب شهر بزرگی قد برافراشته بود. در حد فاصل میان دو دیوار و در فراسوی دیوار بیرونی بقایای خانه‌های مسکونی در برش III در دامنه غربی تپه دژ (تصاویر ۱۹ و ۲۰)، در برش IV در ۴۰ متری شمال (تصاویر ۹ و ۲۱)، در برش VIII در



(تصویر ۸). اماطی فصل دوم برخلاف انتظار مابقیایای ورودی اصلی در جبهه غربی تپه در منطقه برش III آشکار گردید. اگر چه در آغاز دلیل قرار گرفتن دروازه در سمت مخالف رودخانه برای ماقابل درك نبود، اما

جبهه شرقی تپه پرداخته بودیم، زیرا رودخانه هلیل امروز در ۸۰۰ متری شرق آن جریان دارد. اما جستجوی مابی نتیجه بود، زیرا هیچ آثاری از وجود در نه در داخل و نه در اطراف برش پله ای به دست نیامد

مطالعات اریک فواش^{۳۴} نشان داد که این رود در طول تاریخ حیات خود در دو مسیر متفاوت جریان داشته است. یکی مسیر کنونی و دیگری مسیری که در حدود ۸۰۰ متری غرب هر دو کنار صندل می‌گذشته و امروز بقایای آن به خوبی آشکار است. تحت شرایط خاص جریان آب رودخانه در نقطه جغرافیایی معینی از یک مسیر به مسیر دیگری تغییر جهت می‌یابد.

اگر چه طی فصل دوم توانستیم تنها سمت جنوبی ورودی به دژ را شناسایی و پاکسازی کنیم، اما همه شواهد حکایت از وجود دروازه‌ای با ابعاد بسیار بزرگ داشت. به عکس بناهای یادمانی بین‌النهرینی که در آنها ورودیهای اصلی را دو برج با مقطع چهار گوشه در میان گرفته است، در اینجا در کنار صندل دو سمت این ورودی را دو برج نیم‌دایره به قطر تقریبی ۵ متر تزین کرده است (تصاویر ۱۹ و ۲۶). نمای این برج یا جرز از سطح زمین به ارتفاع یک متر و به ضخامت ۶۰ سانتیمتر با سنگهای رودخانه‌ای نه چندان درشت چیده شده است.

طی فصل سوم موفق به پی‌گردی و خاکبرداری نزدیک به ۲۰ متر از دیوار جنوبی راهروی ورودی به دژ شدیم. دیواری که سطح آن با لایه ضخیمی از گل اندود شده بود. در میانه راهرو و تقریباً چسبیده به دیوار، در کف راهرو قطعه‌ای از یک آجر کتیبه‌دار به دست آمد.

اگر چه ما موفق به یافتن سمت جنوبی ورودی و برج نیم‌دایره‌ای آن نشدیم، در عوض چند متری به سمت شمال از محل احتمالی برج شمالی نمای بیرونی دیوار دژ آشکار گردید. در چیدمان این دیوار که به طور منطقی می‌بایست تمامی مجموعه را در میان گرفته باشد، هر رج از خشتها نسبت به رج زیرین خود ۴ سانتیمتر عقب‌نشینی دارد (تصویر ۲۷).

نمای حفاری شده غربی و به احتمال فراوان تمامی نمای بیرونی دژ بر اثر بارشهای سنگین زمستانی در طول هزاره‌ها به شدت آسیب دیده است. با وجود این، بقایای ساختاری دو طبقه به خوبی مشخص بوده و دست کم آثار سه اتاق شناسایی شده است. اتاقهایی که به احتمال فراوان پنجره‌هایی داشته‌اند و پنجره‌هایشان رو به غرب، یعنی سمتی که در آن زمان رود هلیل در آن در

بستر غربی خود جاری بود، باز می‌شده است. کف و دیوارهای این اتاقها با چندین لایه گل اندود پوشیده شده و سطح هر یک از آنها با گچ یا آهک یا ماده‌ای مانند آن سفید شده بود. بنابراین، در حال حاضر می‌دانیم که دژ دو طبقه بوده است به ویژه آنکه می‌دانیم که در حدود ۱۱ متر از ارتفاع آن هنوز باقی است و می‌بایست بیش از یک طبقه می‌داشته است. علی‌رغم اطلاعات اندک و ناقصی که در حال حاضر در اختیارمان قرار دارد، انسان نمی‌تواند از مقایسه‌ای میان این سازه عظیم دو طبقه و نقش بسیار زیبا و تحسین‌برانگیز بنایی دو طبقه بر سطح یکی از ظروف سنگ کلوریتی استوانه‌ای خودداری ورزد و برایش این پرسش پیش نیاید که آیا الگوی این نمایش تزینی معماری در واقع نمای دژ مرتفع کنار صندل جنوبی و باروی عریض ۱۱ متری پیرامون آن نبوده است؟ از آنجا که در کنار صندل جنوبی دژ بر بالای تپه باستانی کهنتری به ارتفاع ۱۰ متر ساخته شده است، شخص قادر بود آن را در فاصله‌ای از بیرون که بالاتر از سطح دیوار قرار گرفته بود ببیند. و این دقیقاً همان چیزی است که در تزین سطح ظرف سنگی مشاهده می‌کنیم که در آن بنایی دو طبقه بالاتر از سطح باروی پیرامون خود قد برافراشته است (تصویر ۲۸).

کاوش در منطقه شهر

شهر حدود ۸۰۰ متر از محل دژ در جهت شرق تا بستر کنونی هلیل رود و ۱۴۰۰ متر به سمت شمال تا کنار صندل شمالی کشیده شده بود. اگر چه به دلیل وجود نخلستانها و دیگر فعالیت‌های کشاورزی تا پایان فصل سوم ما هیچگونه فعالیت میدانی باستان‌شناسی در مسیرهای غرب یا جنوب تپه دژ انجام نداده‌ایم، وجود قطعات سفال در هر دو مسیر نشان می‌دهد که شهر دست کم ۸۰۰ متر به سمت غرب، یعنی تا ساحل باستانی هلیل رود و دست کم ۵۰۰ متر در جهت جنوب امتداد داشته است.

در محدوده شهر برش IV طی نخستین فصل در ۴۰ متری شمال تپه دژ و برشهای I و V به ترتیب در فاصله ۲۰ و ۳۰ متری غرب جاده جیرفت به کهنوج گشوده شد. طی فصل دوم علاوه بر گسترش همه



برشهای نخستین فصل، تعداد هشت برش جدید گشوده شد: برشهای VIII و IX به ترتیب در حدود ۵۵۰ متری شرق-جنوب شرق و ۵۰۰ متری شرق، برش X در حدود ۴۰ متری شرق، برش XI در ۱۵۰ متری جنوب شرق و برشهای VI, VII, XII و XIII بر سطح تپه. و سرانجام، در اوایل فصل سوم برش XIV، در حدود ۱۳۰ متری شمال شرق تپه گشوده شد. در برشهای XI, IV, VIII و XIV بقایای معماری مسکونی با اتاقهای به نسبت کوچک راستگوشه با میانگین ابعاد ۲×۲/۵ متر به دست آمد. عرض دیوارها ۴۰ سانتیمتر و باخشتهایی با ابعاد ۱۰×۱۹×۳۲ سانتیمتر ساخته شده بود. خشتهای با این ابعاد بهترین معیار برای تشخیص بناهای مسکونی و شخصی از سازه‌های یادمانی است، زیرا ابعاد خشتهای در این سازه‌ها ۱۲/۱۵×۳۰×۶۰ سانتیمتر است.

برشهای نخستین فصل، تعداد هشت برش جدید گشوده شد: برشهای VIII و IX به ترتیب در حدود ۵۵۰ متری شرق-جنوب شرق و ۵۰۰ متری شرق، برش X در حدود ۴۰ متری شرق، برش XI در ۱۵۰ متری جنوب شرق و برشهای VI, VII, XII و XIII بر سطح تپه. و سرانجام، در اوایل فصل سوم برش XIV، در حدود ۱۳۰ متری شمال شرق تپه گشوده شد. در برشهای XI,

است. به نظر می‌رسد زمانی که گورستان مورد استفاده بوده، رودخانه در مسیر کنونی جاری نبوده است. ابعاد این گورستان بیش از یک هکتار بوده است، زیرا در حدود یک هکتار آن بر اثر حفريات غير قانونی به طور کامل ویران شده و صدها حفره گورستان را به کندوی عسلی مبدل ساخته است. اما ما ترجیح دادیم تحت شرایط حاکم دست کم تا چند فصل نه به این گورستان و نه به هیچ گورستان دیگری نزدیک نشویم. زیرا اگر بلافاصله پس از مداخله شدید نیروهای نظامی که به منظور پایان دادن به نزدیک یک سال حفريات غير مجاز توسط هزاران روستایی بومی هیأت ماکار حفاری را در گورستانها ادامه می‌داد، آنها می‌پنداشتند که ما به عنوان نماینده دولت آمده‌ایم تا جای آنها را در چنان عمل سودآوری بگیریم. بنا بر این، نخستین کاری را که می‌بایست انجام می‌دادیم جلب اعتماد مردم، معتقد ساختن آنها به کاری که ما انجام می‌دادیم، نشان دادن به آنها که ما گنج‌یاب نبوده بلکه حضور ما در آنجا بازسازی تاریخ گذشته آنها و نشان دادن به جهانیان که چه نیاکان پر استعداد و پر نبوغی داشتند، نیاکانی که چنان آثار هنری باشکوهی را ساخته و به کشورهای متمدن در دور دستها صادر می‌کردند. در دستیابی به این اهداف، یکبار در هفته در روزهای تعطیل هیأت به یکی از روستاها رفته برای اهالی با کمک دستگاههای تصویری سخنرانی کرده و به آنها اهمیت و ارزش فرهنگی کارمان را نشان دادیم و به آنها تفهیم کردیم که به چه دلیل نباید دست به حفريات غير قانونی بزنند و چرا نباید اشیایی را که پیش از حضور ما در منطقه از طریق حفريات قاچاق به دست آورده‌اند با هدف فروش به دلالتان اشیای عتیق در خانه‌ها نگاهدارند. به اعتقاد من امروز اعتماد کامل اهالی را به دست آورده‌ایم و زمان آن رسیده است که ما طی فصل آینده مطالعه در گورستانها را با برنامه‌ریزی دقیق آغاز کنیم.

کتابخانه آجری

اگر چه در روزهای پایانی فصل دوم در میان تعدادی از اثر مهرهای استوانه‌ای از برش ۷ قطعه کوچکی بود که بر آن آثاری از خطی با شباهتهایی به خط نوع برجای مانده بود، به دلیل ابعاد بسیار کوچکش تشخیص نوع

در پایان فصل دوم حاصل حفاری در برش IV دستیابی به سالمترین مجموعه بنای مسکونی تاکنون به دست آمده بود. این مجموعه بنا را دیواری چهار گوش به پهنای ۱۳۰ سانتیمتر و به ابعاد ۱۱/۵×۱۱/۵ متر در میان گرفته است. ابعاد خشتها، پهنای دیوارها، ابعاد کلی اتاقها و انبارها آشکارا نشان می‌دهد که در اینجا با یک مجموعه بنای مسکونی روبه‌رو هستیم (تصویر ۹ و ۲۱). این بنا از ۱۱ اتاق تشکیل شده است. یکی از آنها تقریباً در مرکز مجموعه سازه اتاقی است راستگوشه و بدون ورودی که به نظر می‌رسد کندو یا سیلو باشد. ابعاد کوچک اتاقها و سطح سفیدکاری شده دیوارها حاکی از سرپوشیده بودن همه آنهاست. این بنا از این نظر که به واحد دیگری متصل نشده است، شباهت زیادی به خانه‌های روستایی امروزی در منطقه دارد. یکی از ویژگیهای این خانه‌ها نداشتن فضای باز حیاط مانند در داخل آنهاست. زیرا مجموعه بنا در میان فضای باز یا حیاطی قرار گرفته است که تمامی فعالیتهای خانه از قبیل پخت و پز در آن انجام می‌گیرد.

در برش IX، در حدود ۵۰۰ متری جنوب شرق تپه دژ ساختار سکو ماندی به دست آمد که با خشتهای ۱۲/۱۵×۳۰×۶۰ از نوع خشتهای به کار رفته در بنای یادمانی دژ ساخته شده بود.

در روزهای پایانی فصل دوم در برش ۷ در پشت نمای شرقی دیوار باروی بیرونی شهر گودال دورریز بزرگی شناسایی شد. خطوط شکل‌گیری لایه‌های دورریز و رنگ آنها نشان می‌داد که زباله‌ها نه در درون گودال که در پشت دیوار تل انبار شده است. بخش بزرگی از دورریزها را سفالهای شکسته، به ویژه از نوع کاسه‌هایی تشکیل می‌دهد که ما آنها را در کنار صندل جنوبی «کاسه‌های جیره» نامیده‌ایم. اما جالبترین دستاورد در انباشت دورریزها ۱۵ اثر مهر استوانه‌ای به انضمام یک اثر مهر کتیبه‌دار طی فصل دوم و بیش از ۲۰۰ اثر مهر دیگر در طول فصل سوم بود.

گورستان محطوط آباد

گورستان محطوط آباد در حدود ۸۰۰ متری شرق دژ، عمدتاً در ساحل غربی رودخانه هلیل واقع شده

شده‌ایم که در حدود سیصد تا چهار صد سال کهنتر از کهنترین کتیبه‌ی ایلامی نوشتاری متعلق به کودور-این-شوشینک پادشاه ایلامی است. در چنین صورتی باید در جستجوی خاستگاه خط ایلامی نه در ایلام که در جنوب شرق ایران، در مراکز فرهنگی حوزه‌ی هلیل باشیم، زیرا بر اساس یافته‌های سفالی و نتایج آزمایشگاهی کربن ۱۴، تاریخ دژ مرتفع به حدود ۲۵۰۰ ق م می‌رسد.

نکته پایانی

تمدن به دست یک فرد ایجاد نشده و بنا بر این یک فرد قادر نیست آن را مطالعه و بازسازی کند. در پایان نخستین فصل نیاز برای گرد آمدن گروهی از متخصصان بین‌المللی در رشته‌های گوناگون در جیرفت به شدت احساس گردید. بنا بر این، از فصل دوم به بعد هیأت ما به ترکیبی از همکاری گروهی از باستان‌شناسان و دانشمندان مرتبط با آن تغییر شکل یافت. طی سومین فصل متشکل از ۱۴ ایرانی و ۱۰ غیر ایرانی بود. همکاران غیر ایرانی ما عبارت بودند از: هالی پیتمن استاد تاریخ هنر خاور نزدیک باستان در دانشگاه پنسیلوانیا همراه با چهار دانشجوی دوره‌ی دکتری، اریک فوآش استاد زمین‌ریخت‌شناسی در دانشگاه ۱۲ پاریس همراه با یک دانشجوی دوره‌ی کارشناسی ارشد، دومینیک روسه و گی سنشل استاد ژئوفیزیک از دانشگاه پو در فرانسه، مارگار تا تنگبرگ باستان‌گیا‌شناس از دانشگاه پاریس ۱- سوربون،^{۳۸} به اضافه‌ی مرجان مشکور دیرین‌جانورشناس از مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه و جلال‌الدین رفیع‌فر استاد گروه انسان‌شناسی در دانشگاه تهران.

یادداشت‌ها

۱. استفاده از اصطلاح «سنگ صابون» صرفاً به این دلیل است که برای چندین دهه این نوع سنگ با این نام شناخته و معرفی شده است. اما دلیل مهمتر اینکه تاکنون هیچ نوع مطالعه‌ی آزمایشگاهی در مورد نوع آن انجام نگرفته است. بنا بر این، ما هنوز نمی‌دانیم که این سنگها از کدام نوع هستند، صابونی، کلوریت یا کلوریت-شیت.

2. Miroschedji, P., 1973, "Vases et objets en stéatite susienne du Musée du Louvre", Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran: 9-80.

آغاز ایلامی یا ایلامی نوشتاری آن امکان‌ناپذیر بود. اما در فصل سوم تقریباً بر کف راهرو ورودی به دژ در میان آوار حاصل از دیوارهای خشتی فروریخته قطعه‌ای از یک آجر کتیبه‌دار به دست آمد (تصویر ۲۹). این کتیبه از جهات گوناگون اهمیت فراوان دارد. فرانسوا والوا آن را آغاز ایلامی می‌بیند و به ۲۶۰۰-۳۰۰۰ ق م تاریخگذاری می‌کند. بنا به گفته‌ی ایشان، برخلاف همه‌ی الواح اقتصادی آغاز ایلامی، این اثر یک کتیبه‌ی شاهی از نوعی است که معمولاً در آن از بنیانگذار یک بنای شاهی نام برده می‌شود.^{۳۵} به عکس والا، یاکوب داهل به آن به صورت شکلی محلی از خط ایلامی نوشتاری و نه خط آغاز ایلامی می‌نگرد.^{۳۶} این نظریه را پیوسته استاینکلر با اندک تفاوتی تأیید می‌کند. در مقاله‌ای هنوز منتشر نشده، پس از شناسایی کنار صندل با مراشی، در یانوشتی پرسشی را این گونه پیش می‌کشد: «اما واقعاً فرهنگ ایلامی در طول هزاره‌ی سوم ق م چیست؟ آیا فرهنگ تحت نفوذ شوش است یا بهتر است بگوییم مجموعه فرهنگی بخشهای مرکزی و شرقی فلات ایران که انشان، سیماشکی و مراشی را در بر می‌گیرد؟ در واقع، خط به اصطلاح ایلامی نوشتاری را به احتمال فراوان این منطقه ارائه کرده است. خطی که شواهد آن در شهاداد و اکنون نیز در جیرفت به دست آمده است. به طور خلاصه، بهتر این است که به جای نگاه کردن به این موضوع از چشم انداز محدود و محلی شوشی، راهبردی را گسترش دهیم که به ما اجازه دهد تا به ایران هزاره‌ی سوم ق م به صورت یکپارچه و با عبارات و اصطلاحات مربوط به خود آن نگاه کنیم.»^{۳۷} ما هنوز منتظر نظرات بیشتر از سوی دیگر محققان و زبان‌شناسان سرشناس هستیم. از آنجا که آجر کتیبه‌دار به دست آمده به بنای دژ تعلق دارد، معتقدیم نمونه‌های بسیار بیشتری از این سند در آینده به دست خواهد آمد و در مجموع نسخه‌ی کاملی از آن در اختیار ما قرار خواهد گرفت. اگر ما در مورد وجود خط اصطلاحاً «ایلامی نوشتاری» در جیرفت اتفاق رأی داشته باشیم، باید پذیرفت که در جنوب شرق ایران، در حوزه‌ی هلیل با نسخه‌ی کهنتری از خطی روبه‌رو

- The Gilgamesh Epic", pp. 72-98, Tablet IX, col.2, lls. 2-8.
13. Stein, A., 1928, Innermost Asia, Detailed Report of Explorations in Central Asia, Kan-su and Eastern Iran, Oxford.
۱۴. اگرچه از لحاظ جغرافیایی بمپور در استان سیستان- بلوچستان واقع شده است، اما طی هزاره سوم ق م از لحاظ فرهنگی به حوزه هلیل تعلق داشته است. برای حفريات بمپور رک:
- De Cardi, B., 1966, Excavations at bampur, a Third Millennium Settlement in Persian Baluchistan. Anthropological Papers of the American Museum of Natural History, Vol. 51.
15. Caldwell, J. R., 1967, Excavations at Tal-i Iblis, Illinois State Museum, Preliminary Reports, No.9.
16. Lamberg-Karlovsky, C.C., 1970, Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-69, American School of Prehistoric Research, Peabody Museum, Harvard University, Bulletin No. 27; 1971a, "An Early City in Iran", Scientific American 224 (6): 102-111; 1971b, "The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya": Iran, 9: 87-96; 1972 "Tepe Yahya 1971, Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands", Iran 10: 89-100; 1973, "Urban Interaction on the Iranian Plateau: Excavations at Tepe Yahya 1967-1973, "Proceedings of the British Academy, Vol. 59, London, Oxford University Press, pp. 282-319; Potts, D. T. and C.C. Lamberg-Karlovsky, 2001, Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: The Third Millennium B.C., American School of Prehistoric Research Bulletin 45.
17. Hakemi, A., 1997, Shahdad, Archaeological Excavations of a Bronze Age Center in Iran, (translated and edited by S.M. S. ajjadi), Rome, pp. 700.
18. Kaboli, M. A., 1989/1368, "Shahdad", Cities of Iran, M.Y. Kiani (ed.), Tehran, pp. 66-106 (in Farsi); 1997/1376, "Dasht-e Lut Archaeological Expedition: Excavations at the Ancient Site of Shahdad, Preliminary Report on the Tenth Campaign", Archaeological Reports, Iranian Archaeological Research Center, Tehran, pp. 89-124 (in Farsi); 2001/1380, "Dasht-e Lut Archaeological Expedition: Excavations at the Ancient Site of Shahdad, Preliminary Report on the Eleventh Campaign 1994/1373", azhouheshnameh 2: 239-266 (in Farsi); 2002/1381, "Dasht-e Lut Archaeological Expedition: Excavations at the Ancient Site of Shahdad, Preliminary Report on the twelfth Campaign 1995/1374", azhouheshnameh 4: 141-181 (in Farsi)
۳. خانم هلن داوید این «سری قدیمی» را «سبک تصویری» می خواند. برای اطلاعات بیشتر رک:
- David, H., 1996, "Styles and Evolution: Soft stone vessels during the Bronze Age in the Oma peninsula", Proceedings of the Seminar for Arabian Studies 26:32.
4. Amiet, P., 1972, Glyptique Susienne (Mémoires de la Délégation Archéologique en Iran, Tome XLIII), Paris, Pl. 11: 567; 12: 592; 13: 596-598.
5. Delaporte, L., 1923, Musée du Louvre, Catalogue des Cachets et Pierres Gravées de Styles Orientaux, Vol. II, Paris, p. 69:9; Frankfort, H., 1954, The Art and Architecture of the Ancient Orient, Harmondsworth, p. 21, Pl. 5h; Strommenger, E. and M. Hirmer 1964, 5000 Years of the Art of Mesopotamia, London, Pl. 16 lower row; Moortgat, A., 1969, The Art of Ancient Mesopotamia, Phaidon, Pl. Al.
6. Heinrich, E., 1936, Kleinfunde aus den archäologischen Tempelschriften in Uruk (Ausgrabungen der Deutschen Forschungsgemeinschaft in Uruk-Warka, Band 1), Berlin, Pl. 17c; Frankfort, H., 1939, Cylinder Seals, London, p. 21, Pl. 5d, i; Wiseman, D.J., 1962, Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum, London, Pl. la.
7. Amiet, 1972, Glyptique, pl. 23: 984; 1986, L'âge des échanges entre-iranniens 3500-1700 avant J.-C., Paris, Pl. 113 and Fig. 57; Lamberg-Carlovsky, C.C., 1971b, "The Proto-Elamite Settlement of Tepe Yahya", Iran, p. 88, Pls. IV-V.
8. Frankfort, H., 1935, Oriental Institute Discoveries in Iraq, 1933/1934; Fourth Preliminary Report of the Iraq Expedition (Oriental Institute communications, No. 19), Chicago: University of Chicago Press, 1935, p. 47, Fig. 53.
۹. مانند عقرب یا مارهایی با سر پلنگ از اور و تل عقرب، یا بدن مارها از موزه برلین و ماری یا بدنه های پوشیده از حفره های متاهای. رک:
- Frankfort, 1954, Art and Architecture, p. 19, n. 4; Hansen, D.P. and G.F. Dales, 1962, "T Temple of Inanna, Queen of Heaven, at Nippur", Archaeology 15: 75-84.
10. Speiser, E. A., 1950, "Akkadian Myths and Epics: Etana", J. B. Pritchard (ed.), Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament, pp. 114-118, Princeton: University of Princeton Press.
11. Frankfort, 1939, Cylinder seals, 138-39 and Pl. XXIVh.
12. Speiser, E.A., 1950, "Akkadian Myths and Epics:

ziggurat, Dossiers d'Archéologie, No. 287 Octobre, pp. 92-95.

۲۹. این نقاشی صخره‌ای در ۱۴ کیلومتری جنوب شرقی سیرجان در سال ۱۳۷۸ توسط نادر علی‌داد سلیمانی و سعید عامری کشف و نسخه‌برداری شد. در این نقاشی سازه زیگورات مانند چهار پله‌ای دیده می‌شود. آماره ورودی در طبقه سوم نشان می‌دهد که دو سکوی زیرین سکو نبوده بلکه بنایی را به نمایش می‌گذارد. خطوط عمودی بر سطح دو سکوی زیرین به احتمال قریب به یقین اشاره به پشتیبانهای تزیینی دارد. در اینجا از آقای سلیمانی که اجازه استفاده از این نقاشی صخره‌ای تاکنون چاپ و منتشر نشده را به من دادند صمیمانه تشکر می‌کنم.

30. For the group of the symbol pedestals see; Andrae, W., 1935, Die Jüngerer Ishtar- Tempel in Assur, (Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient- Gessellschaft 58 (WVDOG), p. 57 ff., Pl. 29 ff.

31. Majidzadeh, Y., 1976, "The Land of Aratta", Journal of Near Eastern Studies 35/2: 95-113.

32. Steinkeller, P., 1982, "The Question of Marhasi: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C.", Zeitschrift für Assyriologie 72:237-65; New Light on Marhasi and its Contacts with Makkan and Babylonia, unpublished article, Harvard University.

33. Pittman, H., 2002, "The 'Jeweler's' Seal from Susa and the Art of Awan" Leaving No Stones Unturned, Essays on the Ancient Near East and Egypt in Honor of Donald P. Hansen, edited by Erica Ehrenberg, Eisenbrauns, pp. 211-236.

۳۴. نگاه کنید به مقاله ایشان در همین مجموعه.

۳۵. در يك مكالمه تلفنی با فرانسوا والاپس از ارسال تصویری از کتیبه از طریق پست الکترونیکی.

۳۶. در يك مکاتبه پست الکترونیکی با یاکوب داهل پس از ارسال تصویری از کتیبه از طریق پست الکترونیکی.

۳۷. رك. پانوش ۱۷

38. Holly Pittman, Eric Fouache, Dominique Rousset و Guy Sénéchal و Margareta Tengberg.

19. Tosi, M., 1970, "A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millennium B.C", East and West 20:9-50.

20. Sajjadi, S. M. S., 2003/1382, "Tepe and Fortification of Bampur", Name-ye Pazuhegah-e Miras-e Farhangi 4: 38-48. Mention to be made that a few more excavations in recent year have been undertaken by the Iranian archaeologists in the region, but non on them has yet been published.

21. Sajjadi, S.M.S., 1987, "Prehistoric Settlements in the Bardsir Plain, South-Eastern Iran 1976-1977", East and West 37, Nos. 1-4: 11-130; 1989, "A Class of Sasanian Ceramics from Southeastern Iran", Rivista di archaeologia XIII, Vience, pp. 31-40.

۲۲. همان مقاله

۲۳. از آقای دکتر سجادی که یادداشتها و گزارشهای منتشر نشده خویش در بازدیدشان از دشت جیرفت را در اختیار اینجانب قرار دادند صمیمانه سپاسگزارم.

۲۴. گوشه شمال شرقی سکوی بالایی به طور کامل پاکسازی و مشخص شده است و مادر حال پاکسازی و شناسایی گوشه‌های جنوب شرقی و جنوب غربی هستیم. با مشخص سازی این سه گوشه ابعاد تخمینی ارائه شده 200×200 متر برای سکوی بالایی و 350×350 متر برای سکوی پایینی ممکن است طی فصل چهارم تغییر یابند.

25. Canal, D., 1978, "La haute terrasse de l'Acropole de Suse", Paléorient 4: 169-176.

26. Ghirshman, R., 1939, Fouilles de Sialk, près de Kashan 1933, 1934, 1937, Vol. I, Musée du Louvre, Département des Antiquités Orientales, Série Archéologique V, Paris, Paul Geuthner, pp. 98-112.

27. Malek Shahmirzadi, S., 2002/1381, The Ziggurat of Sialk, Sialk Reconstruction project, Report No. 1, Iranian Cultural Heritage Organization, Deputy for Research, Archaeological Research Center, Tehran (in Farsi).

28. François Vallat sees the origin of Ziggurat type architecture in east of Mesopotamia, in Iran, For this opinion see, Vallat, F., 2003, L'origine orientale de la